

لطیفه

لطفاً آخم نکنید
علی گودرزی



مشتری: «آقا! یک مگس توی سوپ من است!»
پیش خدمت: «نگران نباشید، عنکبوتی که توی نانتان هست آن را می‌گیرد!»



معلم: بهرام! چرا کتاب ریاضی‌ات را گاز می‌زنی؟
بهرام: «خودتان گفتید مثل عسل شیرین است!»



علی به دوستش: «می‌دانی چه چیز هشت پا بودن سخت است؟»
این که هر بار قبل از غذا باید هشت تا دست را بشویی!



معلم: «رضا بگو ببینم:
اگر ۵ تا سیب روی
میز داشته باشی و بغل
دستی‌ات ۲ تا را بردارد،
چی داریم؟»
رضا: «دعوا!»